

گزارشی فاخر از تاریخ اسلام^۱ بررسی کتاب «تاریخ اسلام» اثر زنده یاد دکتر علی اکبر فیاض

عبدالرحیم قنوات^۲

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

کتاب مشهور *تاریخ اسلام* یکی از معدود آثار باقی مانده از زنده یاد دکتر علی اکبر فیاض (۱۲۷۷-۱۳۵۰ش) به شمار می آید این کتاب اولین بار در سال ۱۳۲۷ شمسی منتشر شد و تاکنون بارها توسط انتشارات دانشگاه تهران تجدید چاپ شده است. دکتر فیاض در این اثر نسبتاً مختصر، گزارشی مستند و هنرمندانه از دوره‌هایی مهم و طولانی از تاریخ اسلام ارائه کرده است. این اثر به‌رغم نقاط قوت بسیار (استفاده درست از منابع متعدد و متنوع، نثر زیبا و فاخر، رعایت بی‌طرفی علمی و...) کاستی‌هایی نیز دارد. اگر از چاپ نامناسب آن صرف‌نظر کنیم، می‌توان به اشکالاتی در تنظیم فصول کتاب، ارائه مطالبی بی‌ارتباط با عنوان کتاب، عدم استفاده از شیوه واحد ارجاع، ایجاز مختل، برخی جملات نارسا و اغلاط جغرافیایی، ثبت نادرست بعضی تاریخ‌ها، بی‌دقتی در ثبت شماری از وقایع و عدم برخورد نقادانه با بعضی روایت‌های تاریخی اشاره کرد. در این مقاله این کتاب در دو بخش ارزیابی و بررسی شده است:

۱. از منظر عناصر بیرون متن: نویسنده، ناشر و چاپ، خوانندگان و زمینه اثر؛
۲. از منظر عناصر درون متن: عنوان، حجم، تبویب، منابع، ارجاعات، نثر، محتوای کتاب و روش نویسنده.

کلیدواژه‌ها: کتاب *تاریخ اسلام*، دکتر علی اکبر فیاض، مأخذ تاریخ اسلام.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۶/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۸/۲۴.

۲. پست الکترونیک: abdolrahimghanavat@yahoo.com

مقدمه

کتاب *تاریخ اسلام* اثر زنده‌یاد دکتر علی اکبر فیاض، کتابی است در تاریخ اسلام از آغاز تا قرن هفتم هجری^۱ که در یک مقدمه^۲ و شش بخش تدوین شده است:

بخش اول: عربستان

بخش دوم: پیغمبر در مکه

بخش سوم: پیغمبر در مدینه

بخش چهارم: خلفای راشدین

بخش پنجم: امویان

بخش ششم: عباسیان

مؤلف در حجمی نسبتاً اندک به دوره‌هایی مهم و طولانی از تاریخ اسلام پرداخته و به عنوان مقدمه از جغرافیا و وضع دینی و سیاسی و اجتماعی شبه جزیره عربستان با تفصیلی نسبی سخن به میان آورده است.

بررغم اهمیت و ارزش علمی و ادبی کتاب و جایگاه والای مؤلف دانشمند آن - تا آنجا که این بنده مطلع است - جز یک‌بار به معرفی و نقد آن عنایت نگردیده است. آقای صابر اداک در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر کتاب تاریخ اسلام دکتر فیاض» به بررسی و نقد این اثر پرداخته است.^۳

۱. نویسنده در مقدمه چاپ اول کتاب آورده است: «این رساله... شامل تقریباً تمام وقایع اصلی و عمده یک دوره بزرگ تاریخ اسلام است از ظهور تا سقوط خلافت» (نک: فیاض، *تاریخ اسلام*، چاپ اول، مقدمه، الف).

۲. چاپ اول کتاب تاریخ اسلام (۱۳۲۷ش) دارای مقدمه‌ای کوتاه در سه صفحه است که نویسنده در آن به مطالبی از جمله هدف از نگارش کتاب، گستره مباحث، معرفی منابع و شیوه استفاده خود از این آثار، چگونگی رویکرد نویسنده به روایات تاریخی و نیز زبان و نثر کتاب پرداخته است. در چاپ دوم کتاب (۱۳۳۵ش) این مقدمه تفصیل یافته و در شش صفحه تنظیم شده و در آن نویسنده بر فهرست منابع خود افزوده و به بعضی اصلاحات و اضافاتی که در این چاپ صورت داده، اشاره کرده است. در چاپ سوم کتاب (۱۳۳۹ش) مقدمه تغییری نکرده جز این‌که نویسنده فهرست منابع خود را تکمیل کرده است. عجب آن‌که این مقدمه که حاوی اطلاعاتی درباره کتاب و در حد خود بسیار ارزشمند است، بی‌ذکر دلیل آن، در چاپ‌های بعدی کتاب توسط ناشر حذف شده و جای آن را شرح حالی از نویسنده گرفته که بعد از مرگ وی به نگارش درآمده و اول بار در مجله «راهنمای کتاب» منتشر شده بوده است.

۳. مشخصات کامل این مقاله از این قرار است: صابر اداک، «نقدی بر کتاب *تاریخ اسلام* اثر دکتر فیاض»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۱-۱۳۴. کار ایشان البته نقد کامل کتاب

ارزیابی ما از این کتاب در دو بخش ارائه خواهد شد:

۱. ارزیابی عناصر بیرون متن، مانند مؤلف، ناشر، خوانندگان و اندیشه و بینشی که این اثر در چارچوب آن تألیف شده است.
۲. ارزیابی عناصر درون متن: عنوان اثر، حجم، تبویب، روش نویسنده، نثر و محتوای اثر.

۱. ارزیابی عناصر بیرون متن

۱-۱. مؤلف

دکتر علی اکبر فیاض (۱۲۷۷-۱۳۵۰ش) را می‌توان فرزند روزگار مشروطیت دانست، یعنی روزگار درآمیختن سنت و تجدد. او چند سال پیش از این واقعه مهم، در محیطی سنتی (خانواده‌ای روحانی در شهر مشهد) متولد شد. پدرش سید عبدالمجید از خادمان حرم امام رضا (ع) بود. آن‌چه زنجیره ارتباط فیاض را با سنت تکمیل کرد، تحصیلات او در حوزه علمیه مشهد بود. او در این حوزه مطابق معمول، عربی و فقه و اصول آموخت. به‌خصوص تحصیلاتش نزد مدرس بزرگ ادبیات عرب، ادیب نیشابوری، حائز اهمیت است. با وجود این، فیاض جوان به‌زودی پا از دایره سنت بیرون نهاد و جذب مراکز آموزشی جدیدی شد که در شهر مشهد فعالیت خود را آغاز کرده بودند. او با پشتوانه‌ای غنی از آموخته‌های سنتی‌اش، از سال ۱۳۰۷ش وارد خدمات فرهنگی شد و در تأسیس مراکزی مانند دبیرستان شاهرضا و دانشسرای مقدماتی (۱۳۱۴ش) مشارکت کرد. حضور در چنین مراکزی بود که او را به ضرورت اخذ مدارک تحصیلی جدید آشنا کرد. به همین دلیل به تهران رفت (۱۳۱۶ش) و در مدتی کوتاه، تمامی کلاس‌های مدارس جدید را گذراند و بلافاصله در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به اخذ مدرک

نیست و به تصریح ناقد، تنها فصول مربوط به تاریخ پیامبر اکرم و دوره خلفای راشدین را شامل می‌شود، ولی دقت در ۱۹ موردی که نویسنده به عنوان اشکال و ایراد مطرح کرده، نشان می‌دهد که چنین نیست؛ زیرا بخش‌های مربوط به تاریخ پیامبر و خلفای راشدین، سه بخش دوم، سوم و چهارم کتاب را در بر می‌گیرد و حال آن‌که در این مقاله تمامی موارد مطرح شده مربوط به بخش سوم (پیغمبر در مدینه) است و از بخش‌های دوم (پیغمبر در مکه) و چهارم (خلفای راشدین) هیچ مطلبی نقل و نقد نشده است. جالب آن‌که انتقاد شماره ۱۳ نیز که به صلح امام حسن (ع) مربوط است، مربوط به بخش پنجم کتاب (امویان) است. بر این اساس این مقاله را تنها می‌توان نقد (بخش چهارم: پیغمبر در مدینه) تلقی کرد. نویسنده، محترم، مقاله خود را نقدی «تاریخی، کلامی و نگارشی» معرفی کرده است و انگیزه نگارش آن را «ارائه چهره‌ای ناروادار و بی‌تساهل از پیامبر و مسلمانان صدر اسلام» توسط دکتر فیاض در این کتاب دانسته است.

دکترای ادبیات فارسی نائل آمد و در همین دانشگاه به تدریس پرداخت. سفر فیاض از مشهد به تهران را گویی بتوان نماد فاصله گرفتن او از سنت و روی آوردن به تجدد دانست، زیرا وی بعد از بازگشت به زادگاهش نیز کوشش خود را صرف تأسیس و گسترش مراکز آموزشی مدرن کرد؛ در سال ۱۳۳۴ شمسی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد را به عنوان اولین دانشکده علوم انسانی این دانشگاه تأسیس کرد و این دانشکده در دهه اول عمر خود (۱۳۳۴-۱۳۴۳ش) تحت ریاست و مدیریت وی بالید و گسترش یافت. او به فاصله کوتاهی در تأسیس دانشکده معقول و منقول (الهیات) دانشگاه فردوسی مشهد نیز مشارکت کرد (۱۳۳۷ش) و هم‌زمان با تصدی ریاست دانشکده ادبیات، ریاست این دانشکده جدید را نیز بر عهده گرفت و تا سال ۱۳۴۲ در این سمت باقی ماند.^۱ این چنین او نیز همانند هم نسلانش: بدیع الزمان فروزانفر، ملک الشعراء بهار، محمدتقی شریعتی و ... در حالی که در محیطی سنتی نشو و نما یافته بود، رخت به مراکز آموزشی جدید کشید. البته حضور ریشه‌دار فیاض در این هردو محیط، او را به مجموعه‌ای از سلايق و بینش‌ها و اندیشه‌های جدید و قدیم مبدل ساخته بود؛ به این معنی که او در حالی که یکی از مهم‌ترین چهره‌های تجددخواه در محیط سنتی مشهد به حساب می‌آمد، همواره به عناصری از فرهنگ سنتی خاندان و روزگار کودکی و جوانی خود پای‌بند بود.

اما در این مقام، سؤال اصلی در باب اهلیت دکتر فیاض به عنوان نویسنده کتب و مقالات تاریخی است که آیا وی از شایستگی لازم برای این مهم برخوردار بوده است؟ در پاسخ باید گفت که هرچند دکتر فیاض تحصیل کرده رشته تاریخ نبود، اما این را نمی‌توان قَدحی بر آثار تاریخی او دانست؛ زیرا او لا در آن روزگار، دانشگاه تهران به عنوان تنها دانشگاه کشور دارای رشته مستقل تاریخ نبود و امکان تحصیل تاریخ در هیچ مرکزی در کشور وجود نداشت؛ ثانیاً آموخته‌های ادبی و نقلی فیاض در حوزه مشهد و نیز آشنایی‌اش با زبان‌های خارجی متعدد و دایره وسیع معلوماتش که بنا بر اظهار برخی کسانی که او را از نزدیک دیده‌اند، حیرت‌انگیز بود، به وی شایستگی تحقیق و تألیف در این زمینه را بخشیده بود و کتاب *تاریخ اسلام* شاهد این مدعاست.

۱. نک: تاریخچه و راهنمای جامع دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۰۵، ۱۳۲.

۱-۲. ناشر و چاپ کتاب

کتاب *تاریخ اسلام* اولین بار در سال ۱۳۲۷ ش، در یک جلد به قطع وزیری و در ۲۵۰ صفحه توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد. انتشارات دانشگاه تهران به عنوان قدیم‌ترین، بزرگترین و معتبرترین دانشگاه ایران، یکی از مهم‌ترین ناشران کشور بوده است. بنابراین چاپ کتابی توسط این ناشر، خواننده را تا حد زیادی به اعتبار آن مطمئن می‌سازد. این چنین می‌توان نتیجه گرفت که چاپ و تجدید چاپ مکرر این اثر توسط دانشگاه تهران می‌تواند نشانه اعتبار علمی آن باشد. این کتاب در سال ۱۳۳۵ ش با اصلاحات و اضافاتی تجدید چاپ شد. چاپ سوم این اثر در سال ۱۳۳۹ ش توسط انتشارات باستان مشهد منتشر شد و از همان سال‌ها تاکنون بارها توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. *تاریخ اسلام* از چاپ هشتم به بعد با اعمال تصحیحاتی که توسط آقای علیرضا عسگری در آن صورت گرفته، منتشر می‌شود. در این ویراست، اغلاط تایپی اصلاح، و نام‌ها، آیات، عبارات و مصطلحات مشکوک شد و با ادغام دو فهرست اعلام (اشخاص) و اماکن و افزودن عناصری دیگر از متن بر آن، فهرستی جامع از اشخاص، اماکن، آیات، عبارات و مصطلحات، گروه‌ها و کتب برای آن فراهم گردید. با وجود این‌ها باید گفت که کتاب *تاریخ اسلام*، متأسفانه پس از بارها انتشار، هنوز از چاپ منقح و مناسبی برخوردار نشده است. با کمال تعجب در همین ویراست نیز، سطر بندی، طول سطرها، (ص ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۱)^۱ و حواشی برخی صفحات ناهماهنگ (ص ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۴ و...) و نیز دارای اغلاط مطبعی بسیار است.

۱-۳. مخاطبان

تاریخ اسلام دکتر فیاض درسنامه‌ای دانشگاهی است^۲ و اصولاً سبک و سیاق مؤلف در تألیف کتاب و به خصوص ایجاز هنرمندانه او در بیان مطالب، خواننده‌ای آگاه و پی‌گیر می‌طلبید، زیرا فهم درست مطالب این اثر، مستلزم آگاهی قابل توجهی از تاریخ اسلام، ادبیات فارسی و عرب

۱. در سرتاسر این مقاله جز در مواردی که به ارجاع به چاپ‌های اول و دوم تصریح شده، از چاپ هشتم کتاب که در سال ۱۳۷۶ در ۲۶۰ صفحه به قطع وزیری منتشر شده، استفاده شده است. چاپ‌های بعدی *تاریخ اسلام* دکتر فیاض در حقیقت تجدید چاپ همین نسخه است.

۲. نویسنده در مقدمه چاپ اول کتاب آورده است: «این کتاب برای مطالعه دانشجویان سال اول دانشکده معقول و منقول (الهیات) نوشته شده و به جای جزوه‌هایی که تاکنون در این درس می‌نوشتند، به‌کار خواهد رفت» (فیاض، *تاریخ اسلام*، چاپ اول، الف).

است. بر این اساس، تاریخ/اسلام را می توان کتابی برای خوانندگان کمابیش پرورش یافته در مراکز علمی و آشنا به دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، ادبیات فارسی و تا حدی ادبیات عرب دانست.

۱-۴. اندیشه و بینش نویسنده

تاریخ/اسلام اولین بار در سال ۱۳۲۷ش یعنی حدود ۶۵ سال پیش به چاپ رسیده، یعنی مقارن سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و خارج شدن کشور از اشغال نیروهای متفقین و ظهور فضایی جدید در کشور که متفکران جامعه ایرانی این دوره را می‌توان به چند دسته قسمت کرد:

الف. مذهبی‌ها: در این سال‌ها توجه عمده نیروهای مذهبی معطوف به سنت و به‌خصوص پس از رفع محدودیت‌های دوره رضاخانی، اجرای مجدد شعائر مذهبی ممنوع از سوی حکومت بود. البته در این سال‌ها در صفوف مذهبی‌ها، افراد و عناصر نواندیشی نیز ظهور کردند که از آن جمله می‌توان به شریعت سنگلجی در تهران و محمد تقی شریعتی در مشهد (زادگاه فیاض) اشاره کرد، ولی این نواندیشان و هواداران کم‌شمار آنان که عمدتاً از جوانان تحصیل کرده بودند، هنوز نیروی قابل توجهی به شمار نمی‌آمدند و جالب آن که تلاش آنان، بیش از آن‌که توسط مخالفان مذهب منکوب شود، توسط مذهبیون سنتی خنثی می‌شد. افزون بر این، در این سال‌ها نمی‌توان در میان مذهبیون سنتی و جدید، از تألیفی تاریخی، به‌ویژه به معنای علمی آن، خبری گرفت. البته در میان آثار مرحوم محمد تقی شریعتی به‌عنوان تاریخی مانند چرام حسین قیام کرد؛ و نیز خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت برمی‌خوریم، ولی روشن است که این آثار را باید بیشتر آثاری کلامی به شمار آورد که رنگ و بوی تبلیغی و خطابی‌شان بیش از رنگ و بوی تاریخی آنهاست.^۱

ب. مارکسیست‌ها: مارکسیست‌ها در این دوران تحت تأثیر شرایط جهانی (پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم)، افکار و ادبیات جذاب و نیز توانایی حزبی و تشکیلاتی خود، در عرصه

۱. یکی از آثار تاریخی مشهور این دوره، ترجمه کتاب ابودر غفاری خداپرست سوسیالیست است که در حدود سال ۱۳۳۰ش در مشهد به توصیه محمد تقی شریعتی توسط فرزند جوان او (علی شریعتی) از عربی به فارسی ترجمه شد و چند سال بعد منتشر و بعدها مکرر تجدید چاپ شد. نگاهی به این اثر و سبک و سیاق آن روشن می‌سازد که فارغ از هرگونه ارزش‌گذاری، این کتاب را بیش از آن‌که بتوان کتابی تاریخی به معنی علمی آن نامید، باید رمانی تاریخی به شمار آورد.

فرهنگ دارای نفوذی قابل توجه در کشور بودند. غفلت مذهبیون در استفاده از ابزارها و ادبیات جدید و نیز عدم هماهنگی ساختارها و تشکل‌های مذهبی جامعه با نیازهای روز، بهترین فرصت را برای مارکسیست‌ها فراهم آورده بود تا افکار خود را در میان نخبه‌ترین نیروهای فرهنگی کشور منتشر کنند. آنان در مراکز آموزشی جدید (دبیرستان‌ها، دانشسراها و دانشگاه) نفوذی انکارناپذیر داشتند و آنچه تحت عنوان تاریخ عرضه می‌کردند، آثاری بود در قالب چارچوب‌های مارکسیستی و فلسفه تاریخ مارکس.

ج. ناسیونالیست‌ها: این جریان که تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی دوره رضاخانی شکل گرفته بود، بیش از هر چیز به عناصر فرهنگی و تاریخی ایران (به‌ویژه ایران باستان) تکیه داشت و شامل طیف‌های متفاوتی (خاصه در مواجهه با مذهب) بود: برخی از این ناسیونالیست‌ها معتدل بودند، ولی برخی ملیت ایرانی را در برابر مذهب می‌نهادند و به مبارزه با مذهب و زبان و فرهنگ عربی بر خاسته بودند. مهم‌ترین مورّخی که در میان این گروه سربرآورد، سید احمد کسروی بود که سرانجام جان بر سر عقاید خود نهاد. این جریان فکری نیز در مراکز آموزشی جدید دارای نفوذی درخور توجه بود.

د. دانشگاهیان: وجه نمایان این گروه آن بود که به تبع ویژگی‌های شخصیتی خویش، در آثار خود بیش از هر چیز به نفس حقیقت فکر می‌کردند و با چارچوبی از پیش تعیین شده به سراغ تاریخ نمی‌رفتند. آثار اینان که مبتنی بر روش تحقیق و تا حدود زیادی تحت تأثیر خاورشناسان بود، هم دارای غنای علمی و هم آراسته به انصاف و حقیقت‌جویی بود. از این گروه می‌توان به عباس اقبال آشتیانی اشاره کرده و نیز سید حسن تقی زاده و ...

دکتر علی اکبر فیاض را به گواهی آثارش باید در زمره این گروه قرار داد و کتاب تاریخ اسلام او را مصداق آثاری به شمار آورد که قوت و غنای علمی و صداقت و حقیقت‌جویی نویسندگان خود را بازتاب می‌دهند. بنابراین، چنانچه از این منظر به این کتاب نظر کنیم، درمی‌یابیم که نویسنده آن تأثیری از جریان‌ات نو و سنتی مذهبی، مارکسیست‌ها و حتی ناسیونالیست‌های وطنی نپذیرفته است. او در این کتاب بر جایگاه مورّخی نشسته است دوست‌دار حقیقت. بنابراین در سرتاسر اثر او نه ستایشی به چشم می‌خورد، نه توهین و تحقیر و افتزایی، نه قلب حقیقت و تحریفی و نه کوششی برای سخن گفتن با زبانی خالی از لغات و اصطلاحات عربی. اثر فیاض را باید نمونه‌ای کم‌نظیر از تاریخ‌نویسی علمی و بی‌طرفانه آن روزگار

و حتی دهه‌های بعد کشور ما تا به امروز به شمار آورد^۱ و این یکی از دلایلی است که به این کتاب ارزش و اهمیتی مضاعف می‌بخشد. دلایل دیگر را باید در محتوای این اثر جستجو کرد.

۲. بررسی عناصر درون متن

۲-۱. عنوان اثر

از هیچ یک از دو واژه‌ای که عنوان کتاب را تشکیل می‌دهند، «تاریخ» و «اسلام» و نیز ترکیب آنها، باور، عقیده، جهت‌گیری و ارزش‌گذاری خاصی استنباط نمی‌شود. این چنین، دکتر فیاض توانسته است بی‌طرفی علمی جالب توجهی را که در متن کتاب به آن وفادار بوده است، در انتخاب عنوان نیز حفظ کند.

۲-۲. حجم و فصل‌بندی کتاب

اثر دکتر فیاض دوره‌ای طولانی، از تاریخ عربستان پیش از اسلام تا سقوط بغداد به دست هلاکو (۶۵۶ ق) را در بر می‌گیرد. نویسنده حتی دامنه سخن را از این فراتر برده و در انتها، سرنوشت خلافت عباسی را تا انقراض کامل آن در مصر (۹۲۲ ق) به اختصار، در دو سه صفحه، پی گرفته است. همان‌گونه که گفتیم این مطالب در شش بخش گنجانیده شده است:

- بخش اول: عربستان (۴۴ صفحه)، بخش دوم: پیغمبر در مکه (۲۳ صفحه)، بخش سوم: پیغمبر در مدینه (۴۱ صفحه)، بخش چهارم: خلفای راشدین (۳۷ صفحه)، بخش پنجم: امویان (۱۹ صفحه)، بخش ششم: عباسیان (۳۳ صفحه).

مشاهده می‌شود که حجم بخش‌ها از نظمی خاص پیروی نمی‌کند و مؤلف هرچه در تاریخ اسلام جلوتر آمده، سخن را مختصرتر کرده است، تا جایی که ۹۰ سال تاریخ امویان را در ۱۹ صفحه و ۵۲۴ سال تاریخ عباسیان و حتی استمرار آن تا ربع اول سده دهم هجری قمری را در ۳۳ صفحه بیان کرده است.

از این نکته که بگذریم، در بخش‌های مختلف کتاب نیز گاه در تنظیم حجم مطالب کتاب، به اهمیت و اولویت آنها توجه لازم نشده است؛ به این معنی که برخی مطالب نه چندان مهم و

۱. دکتر فیاض خود در مقدمه چاپ اول اعلام کرده است که «در ذکر حوادث و وقایع از تخیلات منشیانه و قضاوت‌های شخصی احتراز شده است» (فیاض، تاریخ/اسلام، چاپ اول، مقدمه، ب) و در سرتاسر کتاب به این رویه وفادار مانده است.

گاه بی ارتباط با تاریخ اسلام، حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند، ولی به مطالب مهم‌تر و مرتبط با این تاریخ به اندازه لازم پرداخته نشده است؛ به عنوان مثال به مواردی اشاره می‌شود:

- در صفحه ۱۵ مطالبی در دو پاراگراف در باره اعراب عاربه و مستعربه و بانده آمده است که واقعاً خواننده تاریخ اسلام را به کار نمی‌آید.

- در صفحات ۱۶-۲۶ فصلی به «اقوام و دولت‌های جنوبی» اختصاص داده شده که جز اندکی از مطالب مربوط به دوره‌های متأخر، هیچ ارتباطی با تاریخ اسلام ندارد و اگر به دلیل ضرورتی آوردن آنها لازم باشد، اختصاص ده صفحه از کتابی چنین مختصر به آنها درست به نظر نمی‌رسد.

- در صفحات ۲۶ - ۳۸ فصلی به «اقوام و دولت‌های شمالی» اختصاص یافته که جز مطالب مربوط به ملوک حیره و غسان (از صفحه ۳۳ به بعد) سایر مطالب را دخیلی به تاریخ اسلام نیست. ضمناً در همین فصل گزارش نسبتاً مفصلی که از ملوک حیره ارائه شده، غیرضروری است. آن چه در صفحات ۷-۳۶ درباره ملوک غسان آمده است نیز مشمول همین حکم است.

جز اینها هم گاه اطلاعاتی بی‌ارتباط با تاریخ اسلام در متن کتاب گنجانده شده است، از جمله: - آن چه در صفحات ۴-۵ در باره زمین‌شناسی شبه جزیره آمده و در آن از شیب غربی - شرقی و جنس جلگه آن در کرانه خلیج فارس و رود فرات با جلگه بین‌النهرین و خوزستان و احتمال به هم پیوستگی آنها پیش از فرورفتن خلیج فارس بحث شده، ارتباطی با تاریخ اسلام ندارد.

- در صفحه ۶ گزارشی از اقلیم‌شناسی شبه جزیره به دست داده شده؛ از جمله این که «بارندگی در عربستان تابع بادهای اقیانوس هند است...». واضح است که چنین مطالبی با تاریخ اسلام، و حتی تاریخ به معنی مطلق آن، بی‌ارتباط است.

- در صفحه ۷ نیز از زمین‌شناسی شبه جزیره سخن به میان آمده و این که صحرای جنوبی عربستان دریایی بوده است با رودها و سبزه فراوان... آشکار است که چنین گزارشی - حتی به فرض صحت - ارتباطی با تاریخ اسلام ندارد.

- در صفحه ۱۰ اطلاعاتی راجع به محصولات زراعی امروز عربستان جنوبی آمده است (در ده سطر) که برای خواننده تاریخ اسلام فایده‌ای در بر ندارد. در همین صفحه توضیحاتی درباره اوضاع امروز شهرها و بادیه‌های شبه جزیره آمده است که این مطالب نیز مشمول حکم پیشین می‌گردد.

اینها همه در حالی است که به بسیاری از مطالب و رخداد‌های مهم تاریخی با اجمالی تمام اشاره شده و گاه نیز برخی از آنها مغفول مانده است، از جمله:
- در صفحه ۴۹ خبر بنای کعبه در یک سطر بیان شده و تفصیل آن به کتاب *الخمیس ارجاع* گردیده است.

- در همین صفحه ماجرای *قُصَى بنِ کلاب* در ده سطر توضیح داده شده که در مقایسه با مطالب مربوط به دولت‌های جنوبی و شمالی بسیار مختصر و ناکافی است.
- داستان سپاه *فیل* نیز با اجمال تمام گزارش شده است (دو سطر در صفحه ۵۳) و اشارات مختصر مؤلف در صفحه ۳۴ نیز غفلت از این داستان را جبران نمی‌کند.
- در صفحه ۵۶ که از *حِلْف الفُضول* سخن به میان آمده، به یک پاراگراف هفت سطر بسنده شده است و حتی نام قبایل عضو پیمان ذکر نگردیده و هیچ تحلیلی از چندوچون این پیمان مهم ارائه نشده است.

- نویسنده اصولاً تا پیش از تشکیل دولت فاطمیان در شمال آفریقا، توجهی به تاریخ این منطقه که به هر حال جزء مهمی از قلمرو اسلام بوده، نکرده است. بنابراین هیچ اشاره‌ای به تشکیل دولت مستقل رستمیان (۱۶۱ ق) نشده و از ادریسیان با اجمالی تمام سخن به میان آمده و تنها به اشاره‌ای به شورش ادريس بن عبدالله و موضع ابراهیم بن اغلب در برابر این حرکت بسنده شده است. مهم‌تر آن که مؤلف محترم دو قرن تاریخ فاطمیان را تنها در هشت صفحه (۲۰۴-۲۱۱) گزارش کرده است و عجیب‌تر آن که حوادث سال‌های ۴۹۵ تا ۵۵۲ق، یعنی ۵۷ سال از تاریخ این دولت را، در یک بند ۱۱ سطر گنجانده است (ص ۲۰۳). با این وضع جای سؤال است که آیا برای خواننده تاریخ اسلام، تاریخ تدمری‌ها، نبطی‌ها و سبئی‌ها مهم‌تر است یا حوادث دوران حکومت فاطمیان؟

- این اجمال‌گریبانگیز دولت آل بویه نیز شده است تا جایی که ۶۷ سال تاریخ این سلسله (از شرف الدوله تا پایان کار الملک الرّحیم) در یک بند نه سطر بیان شده است (ص ۲۰۳). البته انکار نمی‌توان کرد که دقت نظر دکتر فیاض در ذکر برخی جزئیات و سلسله‌های کوچک و گمنام قابل توجه است؛ به عنوان مثال اشاره مختصر ایشان به دولت‌های بنی مروان در دیاربکر (ص ۲۰۳) و بنی شاهین در بطیحه و آل مزید در حله (ص ۲۰۴) از این نظر اهمیت دارد که هنوز هم بسیاری از اهل تاریخ از این دولت‌ها بی‌خبرند؛ و البته نمی‌توان به این نکته بی‌توجه ماند که اجمال و تفصیل مطالب یک کتاب معمولاً به مشرب و مزاج فکری مؤلف و معیارهای ارزش‌گذاری او نیز مربوط است. بنابراین شاید به همین دلیل باشد که به رغم این

همه اجمال، وقتی که سخن به خلیفه اصلاحگر اموی، عمر بن عبدالعزیز، رسیده، مؤلف یک صفحه و نیم از کتاب مختصر خود را به او و بیان اقدامات و اصلاحاتش اختصاص داده است.

۲-۳. منابع کتاب

دکتر فیاض در نوشتن *تاریخ اسلام* از منابع متعددی سود جسته است. شمار این منابع به ۷۵ عنوان بالغ می‌شود، اما از این مهم‌تر تنوع این آثار است که طیف وسیعی از مآخذ را به این شرح شامل می‌شود: مغازی و سیر نبوی، مجموعه‌های حدیثی، کتب کلامی، آثار ادبی اعم از دیوان‌ها و جنگ‌ها و فرهنگ‌ها، تواریخ عمومی، کتب تفسیر، کتب طبقات و رجال، آثار جغرافیایی، سفرنامه‌ها، کتب فتوح، تواریخ محلی، کتب مقدس، مقاتل، سیره ائمه، دائرة المعارف‌ها، منابع جدید اروپایی، منابع جدید عربی و منابع معاصر فارسی. اگر به زمان تألیف *تاریخ اسلام* یعنی دهه ۱۳۲۰ توجه کنیم و در نظر آوریم که از زمان چاپ اول این کتاب تاکنون نزدیک به ۶۵ سال گذشته است، در خواهیم یافت که کار دکتر فیاض در این زمینه ارزشمند و مراجعه به این همه آثار متنوع برای نوشتن کتابی تاریخی در روزگار خود کاری کم‌نظیر بوده است.

اما در باره نحوه استفاده دکتر فیاض از منابع باید به چند نکته اشاره کرد:

- وی در ارجاع به منابع جانب اعتدال را نگه‌داشته و دچار افراط و تفریط نشده است؛ در حالی که تقریباً هیچ صفحه‌ای از کتاب از ارجاع به کتاب و اثری خالی نیست، تمرکز ذهن خواننده را با ارجاعات متعدد به منابع برهم نمی‌زند.

- در مواردی، در ابتدای یک بحث، منابع خود را معرفی کرده است (نک: ابتدای بحث از «عرب بائده»، ۱۳) و این منطبق با شیوه‌های جدید تألیف آثار علمی است، ولی متأسفانه این شیوه در سایر بخش‌ها و فصول کتاب اعمال نشده است.

- در مواردی اندک، از دادن ارجاعاتی ضروری خودداری کرده است؛ به عنوان مثال مروان بن حکم را به جاسوسی برای منافقان و مشرکان در دستگاه پیغمبر متهم کرده (ص ۱۳۷)، ولی سند آن را به دست نداده است.^۱

۱. البته نویسنده در مقدمه چاپ دوم در باره استفاده خود از *تاریخ طبری* به نکته‌ای مهم اشاره کرده و آورده است که «چون اساس این کتاب بر اخبار اوست، ذکر او را در پای صفحه لازم ندانستم و بنابراین هر خبری که مأخذی برای آن ذکر نشده باشد، متعلق به اوست» (فیاض، *تاریخ اسلام*، چاپ دوم، ص ج).

- در مواردی انگشت‌شمار، در ارجاع به منابع، رعایت تقدم و تأخر آنها را بر اساس قدمت و اعتبارشان ننموده است؛ به عنوان مثال در صفحه ۳۹ داستان ابراهیم و هاجر را به جای تورات به «روایات اخباریان عرب» ارجاع داده است.

درباره منابع دکتر فیاض به نکته دیگری هم باید توجه کرد و آن بهره‌گیری او از قرآن به عنوان یک منبع تاریخ عصر نبوی است و این نیز در روزگار تألیف کتاب *تاریخ اسلام* نکته‌ای در خور تأمل است. در صفحه ۴۶ آنجا که از معتقدات مشرکان مکه و باور آنان به الله سخن گفته به آیات ۳ سوره زمر و ۱۸ سوره یونس استناد کرده است. در صفحه ۶۴ داستان نزول سوره جن را آورده است. در صفحه ۷۰ برخی جزئیات هجرت پیغمبر را از قرآن نقل کرده و آیه ۳۰ سوره انفال و ۴۰ سوره توبه را سند قرار داده است. در صفحه ۷۴ و ۷۵ درباره منافقین و ارتباطشان با یهود و نیز دشمنی‌های یهود، به برخی آیات سوره بقره اشاره کرده است. در صفحه ۷۶ آنجا که داستان سرّیه نخله را گزارش کرده است، آیه مربوط به آن (بقره، ۲۱۷) را آورده و سپس در مورد غنایم جنگ بدر، آیه اول سوره انفال را نقل کرده است. در صفحه ۷۹ و ۸۱ در مورد برخی جزئیات جنگ احد و شکست و شهادت مسلمانان به آیات ۱۲۲، ۱۵۳ و ۱۶۹ سوره آل عمران استناد کرده است. در صفحه ۹۱ درباره مجازات سارقان گله پیغمبر به آیه ۳۳ سوره مائده اشاره کرده است. همچنین در صفحه ۹۵ بشارت فتح خیبر را از زبان قرآن آورده است (فتح، ۲۰). در صفحه ۱۰۵ به مناسبت غزوه تبوک و ماجرای منافقین و داستان توأبین به آیات ۱۰۷ و ۱۱۷ سوره توبه استناد کرده است و جلوتر در باره گسترش مسلمانی قبایل، آیه ۲ سوره نصر را در کلام خود درج کرده است: «سال آخر عمر پیغمبر دوره "یدخلون فی دین الله افواجا" بوده است».

۴-۲. ارجاعات

بخش ارجاعات و پاورقی‌های کتاب *تاریخ اسلام* پیرو قاعده معینی نیست. و ارجاعات کتاب بسیار ناقص و آشفته است. چه بسا بتوان کتابی نوشت و در آن به منابع و مأخذ ارجاع نداد، ولی اگر نویسنده‌ای به منابع خود، خاصه در پاورقی‌ها ارجاع می‌دهد، این ارجاعات باید چنان باشد که خواننده جستجوگر بتواند آن‌ها را به آسانی بیاید؛ زیرا اگر جز این باشد، نقض غرض و عملی کم‌فایده خواهد بود.

۲-۵. نثر کتاب

کتاب دکتر فیاض گزارشی زیبا و هنرمندانه از تاریخ اسلام، و دارای نثری روان، پخته و شیوا است که می‌توان آن را نمونه‌ای عالی از نثر تاریخی معاصر در زبان فارسی دانست. دکتر فیاض عالم به ادبیات عرب و فارسی بود و برخی زبان‌های دیگر دنیا از جمله روسی و یونانی را نیز می‌دانست. او با چنین دست‌مایه‌ای، در این کتاب نثری عرضه کرده است که از نمونه‌های ماندگار ادبیات فارسی روزگار ماست. درباره این جنبه از کتاب باید متخصصان ادبیات سخن بگویند. آنچه در این مقاله در این زمینه گفته می‌شود، تنها نظر یک خواننده متون تاریخی است و بیان جزئیات آن برعهده کسانی است که اهلیت این کار را داشته باشند. به نظر این جانب مهم‌ترین ویژگی نثر کتاب *تاریخ اسلام*، ایجاز هنرمندانه آن است. دکتر فیاض خود در مقدمه کتاب آورده است: «سعی شده است که در حداقل عبارت حداکثر مطلب آورده شده باشد»^۱.

واقعیت این است که گنجاندن حوادث دوره‌ای تا این اندازه طولانی در متنی چنین مختصر، کاری است که تنها از عهده شاگرد ادیب نیشابوری و مصحح *تاریخ بیهقی* برمی‌آید. مورخ و ادیب بزرگ، دکتر عبدالحسین زرین کوب نیز به همین نکته اشاره کرده است: «*تاریخ اسلام* تألیف آقای دکتر علی اکبر فیاض... با عبارات کوتاه محتوی معلومات زیاد است»^۲.

ایجاز هنرمندانه

درباره ایجاز و فصاحت و بلاغت و زیبایی‌های نثر کتاب به ذکر شواهدی می‌پردازیم:^۳
«در دل کوه‌های حجاز دره درازی است به نام وادی القری که راه بازرگانی یمن به شام پس از عبور از کنار مکه از آن دره می‌گذرد... سه طایفه یهودی آنجا نیز به دو قسمت شدند: بنی قریظه و بنی النضیر با اوس بودند و بنی قینقاع با خزرج»^۴.
در صفحه ۷۵ ماجرای سه غزوه ابواء، بواط و بدر اول را تنها در پنج سطر در نهایت زیبایی بیان کرده است.

۱. فیاض، *تاریخ اسلام*، چاپ اول، مقدمه، ص الف.

۲. زرین کوب، *دو قرن سکوت*، ۳۲۵.

۳. در نقل نمونه‌های طویل، به آغاز و انجام آنها بسنده می‌شود.

۴. ص ۶۷.

«نخست غزوه ابواء بود که غزوه ودان هم نامیده می شود. و پس از آن غزوه بواط بود که هر دو در ماه ربیع الاول بود... پیغمبر به تعاقب او تا بدر رفت و او را نیافت به مناسبت بدر این غروه را بدر اول نامیده‌اند»^۱.

«خوزستان با آنکه جلگه است و زمین هموار؛ مدت یک سال مقاومت کرد. سرانجام با سقوط شوشتر اینجا نیز از پا درآمد. والی خوزستان هرمان اسیر شد؛ و بود تا وقتی که پسر عمر، عبدالله، پس از واقعه قتل پدر خود او را کشت»^۲.

در باب منازعه و قرعه عبدالمطلب و قریش بر سر گنجینه مکشوفه از چاه زمزم آورده است: «در قرعه دو آهو به نام کعبه آمد و شمشیرها به نام عبدالمطلب، برای قریش هیچ»^۳. از این دست شواهد در کتاب تاریخ/اسلام دکتر فیاض بسیار است.

درباره حرکت پیغمبر به سوی دومة الجندل آورده است: «با عده زیادی روانه آنجا شد. شبها در راه و روزها در کمین»^۴.

تعابیر و اصطلاحات بدیع

هنرمندی دکتر فیاض در نوشتن نثری زیبا و جاندار گرچه در سرتاسر متن کتاب منعکس است، ولی گاه در برخی جملات به اوج می‌رسد. به ذکر نمونه‌هایی اندک بسنده می‌کنیم: در باره نذر عبدالمطلب آمده است: «عبدالمطلب نذر کرده بود که اگر دارای ده پسر شود، یکی را برای خدا قربانی کند. ده درست شد»^۵.

درباره غزوه حمراءالاسد آمده است: «در خبر است که مقصود پیغمبر از این حرکت ترسانیدن دشمن بود و به او فهماندن که هنوز قوه باقی است... بر تپه‌های اطراف بسیار جا آتش افروختند برای آنکه کثرت عده نشان داده باشند»^۶.

۱. ص ۷۵.

۲. ص ۱۲۷.

۳. ص ۵۲.

۴. ص ۸۲.

۵. ص ۵۳.

۶. ص ۸۰.

درباره دعوی مهاجرین و انصار در جریان غزوه مریسیع گفته است: «روزی بر سر آب مزدور عمر بن خطاب را با یکی از بستگان خزرج نزاع افتاد. آن یک فریاد یا معشرالمهاجرین کشید و این یک انصار را به یاری خواست».^۱

در باب حفر خندق آورده است: «پیغمبر علاوه بر تشویق‌های زبانی و دلنوازی‌ها خود در کار شرکت داشت و در رجزهایی که می‌خواندند هم صدایی می‌کرد... بدین طریق کار خندق با آنکه سال خشک بود و مردم گرسنه در ظرف شش روز پایان یافت...».^۲

درباره کثرت گروندگان به اسلام در اواخر عمر پیغمبر، به زیبایی و استواری آیه‌ای از قرآن را در کلام خود درج کرده است: «در حقیقت دو سال آخر عمر پیغمبر دوره "یدخلون فی دین الله افواجا" بوده است».

شاید گزافه نباشد اگر این جمله را اوج زیبایی نثر دکتر فیاض بدانیم؛ در باره وضعیت دولت ابوبکر در آغاز کار آورده است: «سامه با لشکر خود از سفر موته بازگشت. عده‌ای هم از عمال صدقه از اطراف رسیدند با اموال زیاد و ابوبکر به مرد و مال مستظهر شده جنگ با مرتدان را به جد پیش گرفت».^۳

درباره پیش‌نمازی سپاه جمل گفته است: «پیش‌نمازی که یکی از مسائل مهم و مؤثر بود بین طلحه و زبیر تقسیم شده بود یک روز این و یک روز آن».^۴

درباره خلیفه فاطمی، الحاکم بامرالله آورده است: «او دیوانه‌یی تماشایی بود... مقرر کرده بود کفش‌دوزان زنانه ندوزند».^۵

درباب حضور یهودیان در عربستان گفته است: «اما در مکه بازرگانان یهودی به رهگذری می‌آمدند».^۶

در مورد یهودیان بنی قینقاع گفته است: «یهودی‌ها نخست تسلیم شدند ولی بعد به تحریک عبدالله بن اُبی‌یوسف پرداختند».^۱

۱. ص ۸۴.

۲. ص ۸۵.

۳. ص ۱۱۷.

۴. ص ۱۴۵.

۵. ص ۲۰۹.

۶. ص ۴۷.

درباره پیمان نامه یهودیان خیبر و مسلمانان آورده است: «آنها تقاضا کردند که نخلستانها را به نصفه کاری به آنها بدهند».^۲

در مورد اختلاف اوس و خزرج در سقیفه بنی ساعده می گوید: «سروصدا زیاد شد و سرانجام اختلاف دیرینه ای که میان اوس و خزرج بود کار کرد».^۳
درباره نفوذ معاویه بر شام آورده است: «والی شام کاملاً بر حوزه خود نفوذ داشت و همه را به زور و زر نرم کرده بود».^۴

مشکلات متن

اکنون که از زیبایی های متن تاریخ اسلام سخن گفتیم، بنا بر ضرورت بررسی بی طرفانه، لازم است از مشکلات اندکی که در نثر این کتاب به چشم می آید نیز سخن رود. با یادآوری این نکته که فصاحت و زیبایی در این کتاب قاعده، و ضعفها اندک و استثنایند.

ایجاز مغلّ

گاه افراط در ایجاز، موجب فهم نادرست یا نقص معنی شده است، هرچند این موارد چندان نیست، ولی اشاره به آنها در بررسی یک کتاب لازم است:

در ماجرای آمدن وفد بنی تمیم به مدینه آمده است: پیغمبر اسیران را بازداد و شعرای قوم را جایزه بخشید. درباره آنها نازل شده است که «انّ الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون».^۵

ولی به رفتار آنان با پیغمبر و فراخواندن بی ادبانه آنان از پشت دیوار خانه اشاره ای نشده است. بنابراین خواننده در صورت ندانستن جزئیات ماجرا، مناسبت این آیه را با حال این گروه در نمی یابد.

۱. ص ۸۲.

۲. ص ۹۶.

۳. ص ۱۱۴.

۴. ص ۱۴۴.

۵. سورة الحجرات، آیه ۴.

درباره تحصن مخالفین ابوبکر در خانه علی آورده است: «ابوبکر عمر را با جمعی... فرستاد... زبیر العوام با شمشیر بر آنها حمله کرد و آنها از بیم آن که فتنه بزرگ نشود برگشتند»^۱.

روشن است که داستان ناقص نقل شده است، زیرا از تهدید عمر به سوزاندن خانه و باقی قضایا سخنی به میان نیامده است، حال آن که اینها، بدون هرنوع ارزش گذاری، جزئی از این ماجرای مهم به شمار می آیند.

درباره ازهم پاشیدن سپاه امام حسن آورده است: «روزی در لشکر حسن بن علی (ع) کسی ندا درداد که قیس بن سعد کشته شد. فرار کنید. به شنیدن این ندا مردم فرار کردند»^۲.

می دانیم که فرار سپاهیان امام حسن و ازهم پاشیدن سپاه او مسبوق به حرفها و شایعات و اقدامات مختلفی است که جملگی در تواریخ ثبت است. آنچه دکتر فیاض به آن اشاره کرده است، تنها می تواند حلقه آخر از سلسله علل پاشیدن سپاه امام حسن (ع) باشد که در صورت ندانستن موضوع، خواننده آن را علت تامه ماجرا قلمداد خواهد کرد.

درباره معاویه بن یزید آمده است: «پس از مرگ یزید پسرش معاویه دوم به خلافت نشست، ولی چهل روز طول نکشید که مرد و پس از مرگ او وضع آشفته شد»^۳.

گرچه این جملات نادرست نیستند، ولی نارسایند؛ زیرا می دانیم معاویه بن یزید خود را خلع کرد و مرگ او مشکوک بود. همین دو موضوع نارسایی جملات را روشن می سازد و سیمایی دیگر از این ماجرا ارائه می دهد که با آنچه در کتاب تاریخ اسلام آمده است، تفاوت هایی مهم دارد.^۴

در مورد نبرد توأبین با عبیدالله بن زیاد آمده است: «عبیدالله ... با آنها جنگ کرد. سلیمان کشته شد و اصحابش گریختند»^۵.

واقعیت این است که فرار توأبین پس از مقاومت و شهادت گروه بسیاری از آنان اتفاق افتاد، نه آنچنان سریع که در اینجا آمده است.

۱. ص ۱۱۵.

۲. ص ۱۵۱.

۳. ص ۱۵۷.

۴. نک: یعقوبی، ۲/۲۵۵؛ مسعودی، مروج الذهب ۳/۷۲-۷۳؛ ابن اثیر، ۲/۶۰۶-۶۰۵.

۵. ص ۱۵۹.

درباره ابومسلم و سرانجام او چنین آمده است: «آن مرد عظیم ... بر سر یک اشتباه نابود شد. "ترکت الرأی بالرّی" ضرب المثل شده است»^۱.
جالب این که مؤلف هیچ اشاره‌ای به بازگشت ابومسلم از ری به بغداد نکرده تا دلیل شهرت این ضرب المثل روشن شود و خواننده اگر نداند که ابومسلم از ری بازگشت، سر از چندوچون این ضرب المثل در نخواهد آورد.

جملات نادرست یا نارسا

نمی‌توان به آسانی باور کرد که چنین جملاتی، هر چند انگشت‌شمار، بر قلم دکتر فیاض جاری شده باشد. بنابراین چه بسا بتوان این جملات را اغلاطی چاپی یا سهوالقلم‌هایی دانست که ممکن است در هر متنی راه یابند:

«ابوذر غفاری یکی از مهم‌ترین صحابه پیغمبر که در شام برای غزو^۲ (و به روایتی به حال تبعید) در شام می‌زیست»^۳.
روشن است که یکی از دو «در شام» اضافی است.

«یزید سوم ... نیز دو پسر ولید را که نام ولیعهدی را داشتند حبس کرد»^۴.
در این جمله «را» دوم اضافی است هر چند ممکن است از مقوله اغلاط چاپی باشد.

۲-۷. روش مؤلف

تاریخ اسلام را می‌توان کتابی روایی دانست و نیز سیاسی‌محور، و نه تحلیلی؛ زیرا عمده مطالب کتاب را نقل حوادث سیاسی به خود اختصاص داده است و از نقد و نظر و تحلیل، جز در مواردی معدود، اثری در آن نیست. افزون بر این، مؤلف به روایات تاریخی رویکردی نقادانه ندارد و معمولاً به نقل صرف روایات اکتفا کرده که پذیرش برخی از آنها دشوار است؛ به عنوان مثال روایت «شق صدر» را که از طرف بسیاری مورخین و مفسرین ردّ و انکار یا تأویل شده، بی‌هیچ نقدی آورده است.^۵ نیز داستان حضور یافتن شیطان در دارالندوه و راهنمایی بزرگان

۱. ص ۱۷۹.

۲. در چاپ‌های اخیر کتاب به غلط «غزوه» ثبت شده است.

۳. ص ۱۳۹.

۴. ص ۱۶۸.

۵. ص ۵۵.

قریش برای قتل پیغمبر را بی‌هیچ انتقادی نقل کرده است،^۱ در حالی که می‌دانیم دارالندوه اجتماع بزرگان قریش بوده است و کسی جز فرزندان قُصَیّ بن کِلَاب را در آن راه نبوده است. همچنین آمار مبالغه‌آمیز ارباب سیر و مغازی در مورد غنایم جنگ حنین (۲۴۰۰۰ شتر و ۴۰۰۰۰ گوسفند) را عینا نقل کرده است. بزرگ‌ترین دلیل نادرستی این روایت آن‌که چگونه می‌توان تصور کرد در بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف حجاز، گله‌ای مرکب از ۶۰۰۰۰ شتر و گوسفند و بز را هم‌زمان آب و علف داد؟

گاه شاید به علت پای‌بندی به موجز نویسی، برخی روایت‌های مهم مغفول مانده است؛ به عنوان مثال در مورد غزوه بنی قینقاع علت قریبه حادثه، یعنی تعرض یهود به یک زن مسلمان و وقوع درگیری در بازار این قوم و قتل یک یهودی و یک مسلمان نیامده است.^۲ نیز هنگام معرفی ابوبکر، در حالی که درباره جایگاه و محبوبیت او، اشتغالش به شغل بازرگانی، نفوذ، خوش معاشرتی وی و نیز علم او به انساب اشاره کرده است،^۳ این نکته مهم را که عموم مورخین گفته‌اند، یعنی تصدی منصب دیات توسط او را، فرو نهاده است. هم از این موارد خاص است که در مقام سخن از امام صادق (ع) به ذکر این دو جمله بسنده می‌کند: «امام جعفر صادق (ع) در زمان منصور وفات یافت در سال ۱۴۸ به سن ۶۵ سالگی، و در بقیع پهلوی پدرش مدفون شد».

به نظر می‌رسد بتوان علت این اختصار را بینش سیاسی محور دکتر فیاض در این کتاب دانست. بنابراین می‌توان تصور کرد که به این جهت که زندگانی امام صادق بیش‌تر با فعالیت‌های علمی و فرهنگی گذشته، بیش از این به آن نپرداخته است؛ اما عجیب آن‌که در باب شهادت امام مجتبی (ع) و مرگ مرموز عبدالرحمن بن ابی بکر که اتفاقاً در ارتباط با ولایتعهدی یزید و تثبیت قدرت امویان تحلیل می‌شوند، نیز سکوت کرده است.

اما برخی تحلیل‌ها نشان از دقت نظر نویسنده دارد، مثلاً تفکیک درستی میان «شهرنشینی» و «سکنی‌گزینی» اعراب در شمال شبه جزیره قائل شده است؛^۴ نیز علت حج نکردن پیغمبر تا پیش از نزول آیات براءت را کراهت احتمالی ایشان از دیدن مشرکین در خانه

۱. ص ۷۰.

۲. ص ۷۷.

۳. ص ۶۰.

۴. ص ۳۸.

خدا دانسته است^۱ که نظر جالبی است. هم‌چنین در قالب جمله‌ای کوتاه به روابط پنهانی ابوبکر و عمر در ماجرای خلافت اشاره کرده است: «بدین طریق ابوبکر زحمتی را که عمر در سقیفه برای او کشیده بود، جبران کرد».^۲ عملکرد عثمان را نیز مورد ارزیابی و تحلیلی دقیق قرار داده است؛^۳ تحلیل وی درباره بر سرکار آمدن بنی امیه^۴ و مشکلات امام علی در آغاز حکومتش در خور توجه است.^۵ نظری جالب نیز در مورد پذیرش مذهب خوارج توسط بدویان ابراز کرده است^۶ و در اواخر کتاب نیز تحلیلی مختصر، ولی دقیق، از تغییر و تحول روحیه مسلمانان و تقلب احوال آنان از آغاز تا انقراض خلافت به دست داده است.^۷

اما واپسین نکته در باره روش دکتر فیاض این است که وی در نقل روایات، جانب بی‌طرفی را نگاه داشته و لحن او تقریباً همه جا بی‌طرفانه است و خواننده از متن کتاب نمی‌تواند چیز زیادی درباره اعتقادات او به دست آورد، مثلاً درباره موضوع مناقشه‌برانگیز نماز ابوبکر در ایام بیماری پیغمبر، هم به روایات شیعه اشاره کرده است و هم به روایات اهل سنت.^۸ و شاید به همین دلیل تاریخ/اسلام در برخی محافل با نوعی بی‌مهری روبه‌رو شده است، ولی آنچه درباره پیروزی پیغمبر و مسلمین در جنگ احزاب گفته است، نشان می‌دهد که ما با مورخی متدین روبرویم، نه مورخی تاریخ‌نگر. دیدگاه اعتقادی او مخصوصاً در این مورد بروز یافته است؛ دکتر فیاض علل پیروزی مسلمانان را برمی‌شمرد و ادامه می‌دهد که «ولی کار از غیب درست شد؛ باد و باران و سرمای شدید آغاز شد...».^۹ به نظر می‌رسد این جمله بن مایه‌های مایه‌های اعتقادی دکتر فیاض را روشن می‌سازد.

۱. ص ۱۰۸.

۲. ص ۱۲۳.

۳. ص ۱۳۷.

۴. ص ۱۳۸.

۵. ص ۱۴۳.

۶. ص ۱۴۹.

۷. ص ۲۱۸.

۸. ص ۱۱.

۹. ص ۸۵.

۲-۸. محتوای کتاب

بروز اشکالاتی معدود در کتابی مانند *تاریخ اسلام* موضوعی عجیب نیست، زیرا دامنه سخن در این کتاب چندان گسترده است و کثرت اعلام و اماکن و سنوات چندان است^۱ که وقوع اشتباه همواره محتمل است و هدف از اشاره به آنها نیز فراهم آوردن مقدمه تصحیح آنهاست. اشکالات محتوایی این کتاب ذیل چند عنوان بررسی می‌شود:

اشکالات جغرافیایی

عربستان را از شرق به خلیج عمان و خلیج فارس و خاک عراق محدود دانسته است،^۲ در حالی که عراق در شمال شرق شبه جزیره واقع شده است. جالب این که مؤلف خود محل استقرار دولت لخمیان را که در جنوب عراق تشکیل شده بود، در شمال شبه جزیره ذکر می‌کند.^۳ در سخن از کوه‌های عربستان آورده است: «در داخل این حصار کوهستانی ...»^۴ ولی دشوار است کوه‌های کم ارتفاع و گسسته غرب و جنوب شبه جزیره را حصار کوهستانی قلمداد کرد.

آورده است: «جغرافی نویسان یونان... بقیه شبه جزیره را از جنوب بادیه الشام به نام خوشبخت می‌نامیده‌اند». بعید است جغرافی نویسان یونان صحاری خشک نجد و ربع الخالی و حجاز و تهامه را خوشبخت خوانده باشند. مشهور این است که یمن (= خوشبخت) را خوشبخت می‌نامیدند.

هم‌چنین دومه الجندل را از آبادی‌های اطراف فرات دانسته است،^۵ در حالی که دومه الجندل فرسنگ‌ها دور از فرات است و نمی‌توان آن را از آبادی‌های اطراف این رودخانه دانست. به کاربرد واژه عراق در جغرافیای تاریخی منطقه توجه نشده است و بین‌النهرین شمالی (شمال

۱. این در حالی است که نویسنده در مقدمه چاپ اول آورده است که «در ذکر سنوات و اسماء خاص - برای رعایت دانشجویان - زیاد صرفه جویی شده» (فیاض، *تاریخ اسلام*، چاپ اول، مقدمه، ص ب).

۲. ص ۲.

۳. ص ۴۶.

۴. ص ۴.

۵. ص ۱۲۲.

کشور فعلی عراق) را که جزیره خوانده می‌شده، عراق نامیده است.^۱ روشن است که در یک اثر تاریخی باید جغرافیای تاریخی مناطق را ملاک قرار داد، نه موقعیت فعلی آنها را. درباره شهر بصره آورده است که اعراب «قلعه بصره را برای تکیه‌گاه خود ساختند».^۲ اما بصره قلعه نبود و اعراب در دوران فتوحات، گرد این شهر دیوار و برج و بارویی نکشیدند. در مورد دمشق نیز گفته: این شهر مانند کوفه و فسطاط پادگانی بود که اعراب فاتح تأسیس کردند،^۳ در حالی که چنین نیست و دمشق پیش از ورود مسلمین به شام (به گفته مورخان از هزاره چهارم قبل از میلاد)^۴، شهری بوده است آباد و مشهور.

نادرستی بعضی از سنوات

فاصله جنگ نهروان تا شهادت امام علی را «دو سال تمام» دانسته است،^۵ در حالی که از صفر سال ۳۸هـ (تاریخ وقوع جنگ نهروان که مؤلف خود نیز به آن اشاره کرده است)^۶ تا رمضان ۴۰هـ (تاریخ شهادت امام علی) ۳۱ ماه یعنی دوسال و هفت ماه است، نه دو سال تمام. در سخن از نخستین خلیفه عباسی می‌گوید: «سقاچ تمام ممالک بنی امیه را تصرف کرد بجز اندلس که عبدالرحمن اموی آن را تصرف کرده بود».^۷ در نقل این خبر دقت نشده است، زیرا سقاچ از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶هـ حکومت کرد، ولی عبدالرحمن اموی دو سال بعد از مرگ سقاچ، یعنی در ذیحجه سال ۱۳۸هـ در زمان خلافت منصور، وارد اندلس شد. درباره ربودن حجرالاسود توسط قرامطه آورده است: «حجرالاسود را بردند که چندی بعد پس دادند».^۸ لحن جمله به گونه‌ای است که گویی آنان حجرالاسود را چند ماه بعد پس دادند، در صورتی که این کار بیست سال بعد صورت پذیرفت.

۱. ص ۱۲۹.

۲. ص ۱۲۶.

۳. ص ۱۳۳.

۴. دایرة المعارف فارسی، ذیل مدخل.

۵. ص ۱۵۰.

۶. ص ۱۲۹.

۷. ص ۱۷۷.

۸. ص ۱۹۸.

تاریخ مرگ مستضی‌ء عباسی را در سال ۶۳۲ هـ نوشته که اشتباه است.^۱ او در ۵۷۵ هـ در گذشته است.^۲

موارد دیگر

درباره اعراب گفته است: اعراب در مقایسه با یهود به کار زراعت رغبتی نداشتند.^۳ این در حالی است که می‌دانیم اوس و خزرج در یثرب و ثقیف در طائف کشاورزی می‌کردند. بنابراین نپرداختن اعراب به کشاورزی را باید ناشی از عدم اقامت آنان در محیط‌های زراعی دانست، نه عدم رغبت آنان. زراعت یهود نیز که مؤلف در برابر اعراب به آن اشاره کرده است، ناشی از سکونت آنان در مناطقی حاصل‌خیز مانند یثرب و وادی‌القری و خیبر بود.

از رئیس قبیله خزاعه یعنی عمرو بن لُحیّ با لفظ «پادشاه خزاعی» نام برده شده است.^۴ مشابه این تعبیر را نیز درباره خاندان زیدی مذهبی که حکومت علویان طبرستان را بنیان نهادند به کار برده و از آنان به عنوان «خاندان پادشاهی زیدی طبرستان» نام برده است؛^۵ اما واقعیت این است که نه قبیله خزاعه‌دارای نظام پادشاهی بوده‌اند و نه علویان طبرستان. آنان رئیس قبیله خود را «سید» یا «شیخ» می‌نامیدند و لقب اکثر امیران اینان «داعی» بود. بنابراین اطلاق عنوان پادشاه با توجه به معنی خاص آن در زبان و ادبیات فارسی، بر رؤسای این دو قوم درست به نظر نمی‌رسد. به‌خصوص ریاست قبیله در میان اعراب تفاوت بسیار با پادشاهی داشت. به نظر می‌رسد برداشت مؤلف از سخن پیغمبر درباره حضور او در حلف الفضول درست نباشد.^۶ سخن پیغمبر این است که «لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ حَلْفًا مَا أَحِبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرُ النَّعَمِ وَ لَوْ أَدْعَى بِه فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ». دکتر فیاض به استناد کلمه «شَهِدْتُ» پیغمبر را شاهد این حلف دانسته، در صورتی که ایشان از اعضای این پیمان بوده‌اند و از جمله آخر کلام آن حضرت: «لَوْ أَدْعَى بِه فِي الْإِسْلَامِ لَأَجَبْتُ» (اگر در اسلام نیز به آن فرا خوانده شوم، اجابت می‌کنم) نیز همین برمی‌آید.

۱. ص ۲۱۶.

۲. رک: ابن اثیر، *الکامل* ۲۷۹/۷.

۳. ص ۴۷.

۴. ص ۴۹.

۵. ص ۱۹۴.

۶. ص ۵۷.

درباره کسانی که به دعوت ابوبکر به اسلام گرویدند، می‌گوید به دعوت ابوبکر، چهارتن یعنی زبیر، عثمان، عبدالرحمن بن عوف و سعدبن ابی وقاص ایمان آوردند.^۱ درست این است که این عده پنج تن بودند و طلحة بن عبیدالله نیز از جمله آنان بود.^۲

در مورد هجرت مسلمانان به حبشه می‌گوید: «پیغمبر ضعفای اصحاب را به حبشه فرستاد». این سخن شاید از باب تعمیم اغلب به کل صحیح باشد، ولی واقعیت این است که در میان مهاجرین کسانی مانند عثمان بن عفان، عثمان بن مظعون و جعفر بن ابی طالب بودند که نمی‌توان آنان را از «ضعفاء» دانست.

در مورد حمایت ابولهب از پیغمبر پس از مرگ ابوطالب آورده است که «ابولهب علاوه بر این که خود عمومی پیغمبر بود، دو پسرش دامادهای پیغمبر بودند». این سخن فاقد دقت است؛ زیرا پسران ابولهب دامادهای پیغمبر بودند، ولی در همان اوایل ظهور اسلام زنان خود را به توصیه پدرشان طلاق دادند. بنابراین موضوع دامادی آنان در آن تاریخ، بیش از این که موجب الفتی باشد، باعث تشدید دشمنی این خانواده با پیغمبر شده بود.

در پی آمد غزوه بدر آورده است: «اهل مکه از واقعه بدر عزا دار شدند و مدتی صدای گریه از خانه‌های آنجا بلند بود». گرچه حتی اگر گزارشی هم نباشد می‌توان پذیرفت که قریش بر کشتگان‌شان گریه و زاری کرده باشند، ولی معلوم نیست که چرا دکتر فیاض به تصمیم بزرگان قریش بر منع از گریستن مردم بر کشتگان‌شان اشاره نکرده است. اسود بن مطلب را در این باب داستانی است.^۶

در وجه تسمیه غزوه سویق آورده: سویق به معنی آرد است؛^۷ در حالی که سویق آرد پرورده ممزوج با روغن یا عسل است.^۸

۱. ص ۶۱.

۲. نک: ابن اسحاق، سیره ۱۴۰.

۳. ص ۶۳.

۴. ص ۶۴.

۵. ص ۷۷.

۶. نک: ابن هشام، السیره النبویه ۸/۲-۶۴۷.

۷. ص ۷۷.

۸. نک: واقدی، ۱۸۱/۱، پاورقی مصحح به نقل از شرح علی المواهب اللدنیه.

در مورد جنگ احد آورده است: «پیغمبر در تمام مدت در مقر فرماندهی خود با عده ای نگهبان ایستاده بود. جمعی از مشرکین به آنجا هجوم آوردند و پیغمبر را مجروح کردند».^۱ مورخین درباره جنگ بدر، از مقر فرماندهی پیغمبر سخن گفته‌اند، ولی در مورد جنگ احد چنین مطلبی نقل نشده است و جنگیدن پیغمبر در این نبرد مشهور است و حتی جزئیات آن در تاریخ ثبت.^۲

در همان صفحه درباره همان جنگ آورده است که هنگام شکست سپاه اسلام، پیغمبر با باقیمانده اصحاب به درّه‌ای پناه برد. این سخن درست نیست؛ زیرا پیغمبر به بالای کوه پناه برد نه به درّه. در مغازی واقدی به این مطلب تصریح شده است که «اصعدوا فی الجبل».^۳ در سخن از جنگ موته، قاتل سفیر پیغمبر را پادشاه بصری، شرحبیل غسانی، معرفی می‌کند؛^۴ اما شرحبیل امیر موته بوده است، نه پادشاه بصری.^۵

کسانی را که در نبرد حنین ایستادگی کردند، فقط پیغمبر، علی، عباس و عده‌ای از مدنی‌ها دانسته است.^۶ این سخن نیز دقیق نیست؛ تعداد ثابت قدامان را ۱۰۰ نفر دانسته‌اند که ۳۳ تن آنان از مهاجرین و سایرین از انصار بوده‌اند.^۷

تشکیک عمر در مرگ پیغمبر را موجب تأخیر در دفن جنازه آن حضرت دانسته است.^۸ چنین نیست؛ این تشکیک بلافاصله بعد از مرگ پیغمبر رخ داد و اندکی بعد با گفتگوی ابوبکر با عمر خاتمه یافت و هیچ تأثیری در تأخیر دفن جنازه که فردای آن روز انجام شد، نداشت؛ اما حضور یافتن ابوبکر بر بالین پیامبر در قضایای بعد از رحلت (سقیفه و ...) مؤثر بوده است.^۹ درباره معترضان به عثمان آورده است که «در جمع معترضان عده‌ای هم بودند که طمع خلافت بعد از عثمان را داشتند و از سقوط او بدشان نمی‌آمد، مانند طلحه و زبیر و معاویه

۱. ص ۸۰.

۲. نک: همو ۱/ ۲۴۰ به بعد.

۳. واقدی، ۱/ ۲۳۵.

۴. ص ۹۹.

۵. واقدی، ۲/ ۷۵۵.

۶. ص ۱۰۱.

۷. همو، ۳/ ۹۰۱.

۸. ص ۱۱۲.

۹. نک: عالم‌زاده، ص ۲۲۶، ستون دوم.

نیز^۱. این موضوع در مورد طلحه و زبیر صحیح است و طمع معاویه به خلافت نیز پذیرفتنی است، ولی ذکر نام معاویه جزو معترضین صحیح نیست، اگرچه می‌توان او را از محرکان و بل محرک اصلی این واقعه شمرد.

در موضوع حکمیت آورده است که عمرو بن عاص در مجلس حکمیت از «پسر معاویه» برای تصدی مقام خلافت نام برد، ولی مقبول نیفتاد.^۲ گرچه بعید است دکتر فیاض این سخن را را بدون سندی نقل کرده باشد، ولی به هر صورت پذیرش آن دشوار است؛ زیرا معاویه سه پسر داشت: عبدالله و عبدالرحمن و یزید. عبدالرحمن در کودکی مرد، عبدالله فردی کودن بود^۳ و یزید نیز براساس سخن مسعودی^۴ در این هنگام کودکی هفت یا هشت ساله بود. بنابراین جایی جایی برای طرح نام پسران معاویه وجود نداشت.

در مورد خلافت یزید بن معاویه آورده است: او بلافاصله بعد از رسیدن به خلافت، به پنج نفری که از بیعت خودداری کرده بودند، در پیچید و این پنج تن را حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر معرفی کرده است.^۵ این سخن سخن دقیق نیست؛ زیرا عبدالرحمن بن ابی بکر در سال ۵۳ هـ مرده بود. جالب این‌که ابن اثیر نیز با وجود آوردن این روایت، آن را نادرست دانسته و به مرگ عبدالرحمن پیش از مرگ معاویه (۶۰ هـ) اشاره کرده است،^۶ ضمناً در روایت او نامی از عبدالله بن عباس هم نیست. هم‌چنین در همین باب آورده است: یزید به والی مدینه دستور داد این پنج تن را تحت تعقیب قرار دهد.^۷ این سخن نیز دقیق نیست؛ زیرا علاوه بر موضوع مرگ عبدالرحمن، عبدالله بن عباس نیز (به فرض این‌که از ممتنعین بوده باشد) آن هنگام در مکه زندگی می‌کرد، نه مدینه.

۱. ص ۱۴۰.

۲. ص ۱۴۸.

۳. ابن اثیر، *الکامل* ۵۲۶/۲.

۴. نک: *التنبیه والاشراف* ۲۶۴.

۵. ص ۱۵۵.

۶. ابن اثیر، *الکامل* ۵۲۳-۴/۲.

۷. ص ۱۵۶.

تحلیل مؤلف در باب قیام ابن طباطبا جای تأمل است. وی چنین می‌گوید: «تمایلات ایرانی مأمون و وزیرش فضل بن سهل سرخسی باعث رنجش عناصر عربی شد و در بغداد به دور یکی از علویان نامش محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا جمع شدند»^۱. به نظر نمی‌آید این قیام را بتوان مصداق نارضایی اعراب از تمایلات مأمون دانست؛ زیرا پیروان ابن طباطبا علویان بودند و دلیلی نداشت که از تمایلات ایرانی مأمون برنجدند. ضمناً قیام ابن طباطبا در کوفه رخ داد، نه در بغداد. شاید نویسنده در اینجا میان قیام ابن طباطبا و شورش ابراهیم بن محمد که در بغداد برضد مأمون رخ داد، خلط کرده باشد. همین‌گونه است این سخن او: «بیت الحکمه مأمون بنگاهی بود برای تعلیم»^۲. چنین نیست؛ زیرا فعالیت اصلی بیت الحکمه ترجمه متون به عربی بود و بخش‌های فعال آن نیز کتابخانه و رصدخانه بودند و این مرکز مدرسی نداشت و محل تعلیم به شیوه مرسوم و رفت و آمد طلاب نبود.

نتیجه

تاریخ/اسلام دکتر فیاض گزارشی فاخر و هنرمندانه از تاریخ اسلام است که دقت نظر، قلم روان و انصاف علمی نویسنده، آن را در شمار کتاب‌های خواندنی و ماندگار تاریخ اسلام به زبان فارسی قرار داده است. این اثر دکتر فیاض از آن دسته آثاری است که به جرأت می‌توان ادعا کرد در میان نسل‌های بعد این سرزمین نیز خوانندگانی خواهد یافت، چنانکه هم اکنون نیز باگذشت بیش از ۶۰ سال از تاریخ تألیف و ۴۰ سال از درگذشت نویسنده آن، مورد توجه خوانندگان و پژوهشگران تاریخ اسلام است.

این کتاب مهم و ارزشمند با وجود چاپ‌های متعددی که از آن صورت گرفته، هم‌چنان دارای نواقص و اشکالاتی است. شماری از آن‌چه را در این مقاله به عنوان اشکالات این متن مطرح شد، می‌توان با ویرایشی فنی و نمونه‌خوانی دقیق رفع کرد؛ اما در باره مشکلات دیگری که در متن کتاب راه یافته، راه حل را باید در تحقیق و تصحیح دقیق کتاب بر اساس چاپ‌های متعدد آن و مقایسه مطالب کتاب با منابع جستجو کرد. البته این به معنای روا بودن دست بردن در متن کتاب نیست، بلکه مصحح این اثر باید اصلاحات خود اعم از تکمیل ارجاعات، رفع

۱. ص ۱۹۰.

۲. ص ۱۹۰.

ابهامات، اصلاح اشکالات جزئی پیش آمده در متن و... را در پاورقی‌ها، با خط متفاوت و امضاء خود ثبت کند. شایسته است انتشارات دانشگاه تهران نیز به چاپ نامناسب و مغلوط این اثر ارزشمند پایان دهد و چاپی در خور این اثر و مؤلف آن در اختیار دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان به تاریخ اسلام نهد.

کتابشناسی

- ابن اسحاق، *کتاب السیر و المغازی*، تحقیق سهیل زکّار، دارالفکر، الطبعة الاولى ۱۹۷۸م.
- ابن اثیر، *الکامل*، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹.
- ابن هشام، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الیاباری، عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، المكتبة العلمية.
- تاریخچه و راهنمای جامع دانشگاه فردوسی مشهد*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۸۲ش.
- دایرة المعارف فارسی*، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد اول، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵ش.
- اداک، صابر، «نقدی بر کتاب *تاریخ اسلام* اثر دکتر فیاض»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۴ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دو قرن سکوت*، انتشارات سخن، چاپ هجدهم، تهران ۱۳۸۳ش.
- همو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۶ش.
- عالم‌زاده، هادی، «ابوبکر»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی للطباعة و النشر، قاهرة.
- همو، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسد داغر، چ دوم، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش.
- واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۹.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.